

اجرای علنی مجازاتها از دیدگاه حقوق اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده : موضوع اجرای علنی مجازات، یکی از مباحث بحث انگیز در محافل علمی و فرهنگی کشور است. در این مقاله تلاش شده است تا این موضوع با نگاهی علمی و نه سیاسی، مورد تحقیق قرار گیرد و برخی از پیچیدگیهای آن بازگشایی شود. از این رو ابتدا به نگاه تربیتی اسلام و دیدگاه تساهل آمیز آن در اثبات جرم اشاره شده و سپس پاره ای از مباحث ضروری آن از قبیل مشروعیت مجازات علنی، موارد اجرای حکم در ملاء عام، مفهوم علنی بودن مجازات و مفهوم کلمه «طائفه» در سوره نور مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان نیز به یکی از مهمترین مباحث مساله یعنی تاسیس اصل و قاعده در سه بخش حدود، قصاص و تعزیر پرداخته شده است.

مقدمه : بدون شک دستورهای اسلام هیچ گاه خالی از مصلحت نبوده و رعایت مصلحت نیز صرفاً به خاطر سعادت و کمال انسان است؛ تا در این راستا، بشر از ارزش و کرامت خود برخوردار شده و از آن غافل نگردد، و گوهر عقل نیز که در وجود او نهاده شده برای تامین همین هدف بوده است. بنابراین، اگر انسان نسبت به این گوهر گرانبها غافل گردد و خشم و غضب خود را عاقلانه به کار نبندد و مرتکب جنایاتی شود، در واقع کرامت انسانی و ارزش بشری خود را از دست داده و به موازات این اعمال، کرامت هموعان خود را نیز نادیده گرفته است.

از این رو اسلام برای بازگرداندن و حفظ کرامت انسان مجرم، راههای زیادی را تدارک دیده تا او در پرتو آن، سعادت و کرامت خود را بازیابد.

با بررسی در متون اسلامی بدست می آید که دیدگاه اسلام دست کم در برخی از جرایم مربوط به حق الله، قبل از ثبوت قطعی، نسبت به فرد مجرم و گناهکار، دیدگاهی تساهل آمیز و همراه با نادیده انگاشتن جرم می باشد (1) در این قسمت شواهد فراوانی وجود دارد که ذکر آنها از حوصله این مقدمه خارج است و تنها به ذکر این مطلب بسنده می شود که هدف اسلام از مجازات، تربیت و سازندگی انسان مجرم می باشد. به همین جهت راه توبه را برای او باز کرده و آن را موجب سقوط مجازات قرار داده است. (2) چنان که در جرمهای سنگین مانند زنا، لواط و... محملهایی را برای ثابت نشدن گناه مقرر کرده که موارد آن بر اهل دانش پوشیده نیست، و این همه، برای آن است که انسان مجرم اگر چه مرتکب جنایت شده ولی زمینه تربیت در او از بین نرفته و می توان وی را به سرشت اولیه اش بازگرداند.

اکنون با توجه به این مقدمه کوتاه برای روشن شدن موضوع مقاله که از ظرافت و حساسیت بالایی برخوردار بوده و در منابع فقهی و حقوقی کمتر از آن بحث شده، مباحث زیر را پی گیری می کنیم :

1- مشروعیت اجرای علنی مجازات.

2- موارد اجرای علنی مجازات.

3- مفهوم علنی بودن مجازات.

4- مفهوم طائفه در آیه نور.

1- مشروعيت اجراي علني مجازات سؤال اين است که آیا اجراي علني مجازات، «مشروعيت» دارد، يا اين که «تشریع» و بدعت در دين به حساب مي آيد؟ در پاسخ به اين پرسش بايد گفت که در اصل مشروعيت اجراي آشکار حدود، هيچ گونه ترديدي نيست و در ميان فقها نيز نسبت به مشروعيت اين مساله هيچ گونه اختلاف نظري وجود ندارد؛ زيرا هم نص صريح قرآن در اين رابطه وجود دارد و هم در سيره معصومين عليهم السلام اين عمل تحقق يافته است.

در قرآن نسبت به مجازات فرد زنا کار آمده است: «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين» (3) يعني: بايد طايفه اي از مؤمنين در مجازات فرد زاني و زانيه، حاضر و ناظر باشند و اين حضور چيزي جز علني بودن مجازات نيست. حتي برخي از فقها به دلالت جمله «وليشهد» که صيغه امر و دستور است، حضور طايفه اي از مؤمنين را واجب مي دانند (4)؛ زيرا صيغه امر، طبق قاعده در وجوب ظهور دارد و اصل در آن، وجوب است.

اما در سيره معصومين عليهم السلام نيز در روايتي آمده است که علي عليه السلام نه تنها مردم را از اجراي حد آگاه مي ساخت، بلکه به آنها دستور مي داد تا در مراسم اجراي حد شرکت نمايند. طبق برخي از روايات، وقتي آن حضرت تصميم گرفت حد را بر مردی که به زنا اقرار کرده بود، اجرا کند، با فریاد بلند اعلام فرمود:

«يا معشر المسلمين اخرجوا ليقام علي هذا، الحد و لايعرفن احدكم صاحبه فاخرجه الي الجبان...»

يعني: اي جمعيت مسلمين، بيرون بياييد تا بر اين مرد زنا کار، حد جاري شود و به گونه اي بيرون بياييد که کسي شما را نشناسد (تا اگر حد مشابهي بر گردن شما بود و به خاطر آن از شرکت در اجراي حد ممنوع بوديد، نزد ديگران آبروي شما محفوظ بماند) سپس علي عليه السلام آن مرد را به سوي ميدان وسيعي کشاند تا حد را در ملا عام اجرا نمايد. (5)

و همچنين وقتي تصميم داشت بر زني که به گناه اقرار کرده بود، حد اجرا کند، غلام خود قنبر را امر کرد تا مردم را براي نماز جماعت گرد هم آورد و سپس خود آن حضرت بالاي منبر رفت و فرمود: «اي مردم، همانا امام شما اين زن را در اين وقت ظهر، به اين جا آورد تا به خاطر خدا (و براي تربيت مجرم) بر او حد جاري نمايد و...». (6) علاوه بر اين اگر اجراي حدود در ملا عام، باعث عبرت و پند بينندگان شود، اين کار به مصلحت نزديکتر و سزاوارتر خواهد بود و شايد به همين دليل، گاه علي عليه السلام اجراي حد را به روز جمعه تاخير مي انداخت، تا حکم الهي در ميان اجتماع انبوه مردم به اجرا گذاشته شود. (7)

نتيجه اين که اجراي آشکار مجازات را نمي توان کاري غير مشروع و بدعت در دين دانست، بلکه اين عمل، مورد تصريح قرآن بوده و در سيره معصومين عليهم السلام نيز وجود داشته است.

2- موارد اجراي علني مجازات تتبع در منابع فقهي اگر چه نشان دهنده اين است که موارد اجراي علني مجازات، محدود است اما با اين حال، نمي توان مدعي شد که اجراي علني مجازات، به همين موارد منحصر است و يا طبق عقیده برخي از علما (8) مورد آن را در خصوص زنا آن هم در صورت اقرار و اعتراف زنا کار، محدود دانست؛ زيرا با تنقيح مناط از متون قرآن و روايات مي توان اين نکته را استنباط کرد که از يك سو، هر گاه جرم مذکور باعث جريحه دار شدن افکار عمومي گردد و مردم از اجراي آشکار مجازات، خوشنود باشند، در آن صورت مي توان حکم مزبور را در ملا عام اجرا کرد. از اين رو مي بينيم که موارد مجازات علني از اين نقطه نظر، غالبا در جرمهاي سنگين

نظير زنا و ناسزاگويي به پيامبر صلي الله عليه و آله و غيره كه افكار عمومي را جريحه دار مي كند در ملا عام صورت مي گيرد. چنان كه از سوي ديگر هرگاه حاكم اسلامي تشخيص دهد كه مردم نسبت به حدود الهي و عواقب آن بي اطلاع و ناآشنا هستند و يا تشخيص دهد كه مردم نسبت به اجراي حدود، اهميت چندان قائل نيستند به اقتضاي مصلحت، مي تواند مجازات را در ملا عام اجرا نمايد.

اكنون با توجه به اين مطلب، موارد مجازات علني را مورد بررسي قرار مي دهيم :

(الف) يكي از موارد مجازات علني، «زنا» است. (9) همان طور كه پيش از اين يادآور شده ايم به اعتقاد بعضي از فقهاي نامدار مانند مرحوم ابن اديس حلي در «سرائر» و محقق حلي در «مختصرالنافع» (10) و شهيد ثاني در «شرح لمعه» (11) و «مسالك الافهام» (12)، واجب است مجازات زنا بايد در حضور جمعيت مؤمنين انجام گيرد. و يكي از دلايل آن، آيه دوم از سوره نور است كه به طور صريح بر اين مطلب دلالت دارد. دليل ديگر، ماجراي مشهور مجازات ماعز بن مالك است كه حكم رجم، در حق او به صورت علني انجام گرفته است. (13) و دليل سوم، ظهور رواياتي است كه در باره اجراي مجازات زنا، با صيغه جمع به مردم خطاب شده است نظير : «من وقع علي ذات محرم فاقتلوه». (14) يعني : هر كس با محرم خويش، زنا كرد، او را بكشيد.

(ب) مورد دوم، مجازات «ساب النبي صلي الله عليه و آله» است؛ زيرا از سياق برخي روايات و بلكه از تصريح پاره اي از احاديث استفاده مي شود كه مجازات ساب النبي صلي الله عليه و آله به صورت علني اجرا مي شده است، چنان كه در روايتي از علي بن جعفر (برادر امام كاظم عليه السلام) وارد شده كه گفت :

من بر بالين پدرم امام صادق عليه السلام بودم كه ديدم فرستاده فرماندار مدينه آمد و به پدرم گفت : برخيز كه فرماندار تو را طلب كرد، پدرم چون مريض بود از آمدن نزد فرماندار عذرخواهي كرد، بار ديگر نماينده فرماندار آمد و پيام فرماندار را به امام ابلاغ كرد، در اين هنگام پدرم به كمك من از جا برخاست و نزد فرماندار آمد، در حالي كه فرماندار پيش از آمدن امام عليه السلام همه فقهاي مدينه را گرد هم آورده بود و در دستش نامه اي بود كه در آن گواهي عليه مردّي بود كه به پيامبر صلي الله عليه و آله ناسزا گفته است، فرماندار به امام عليه السلام گفت : شما به اين نامه نگاهی بينداز تا من نظر فقهاي مدينه را جويا شوم، آنان گفتند : اين مرد را ادب كن و به زندانش بيافكن! در اين لحظه امام عليه السلام رو به آنان كرد و فرمود : اگر فردي به يكي از صحابه پيامبر اين ناسزا را بگويد در باره او چه حكم مي كنيد؟ فقهاي مدينه گفتند : همين حكم را خواهيم كرد، فرمود : نه اين چنين نيست و حديثي را از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نقل كرد كه فرمود : هر كس مرا دشنام بگويد واجب است او را به قتل برسانيد، سپس فرماندار مدينه رو به امام عليه السلام نمود و عرض كرد : يا ابا عبد الله، سخن اينها را رها كن، من اگر به فتواي اينها ترتيب اثر مي دادم به دنبال تو نمي فرستادم، آن گاه به مردم مدينه اعلام كرد آن مرد را بياوريد و به حكم جعفر بن محمد او را به قتل برسانيد. (15)

اين ماجرا به خوبي نمايانگر يكي ديگر از موارد اجراي حكم در ملا عام مي باشد.

(ج) مورد سوم، مجازات شخص «محارب» است؛ زيرا كسي كه مفسد في الارض شناخته شد يكي از انواع مجازاتهاي اين است كه امام عليه السلام يا نايب او در مجازاتش مخيرند كه او را ابتدا به قتل برسانند و بعد، جسد وي را به مدت سه روز به صليب بكشند و يا اين كه زنده وي را به صليب كشيده و پس از كشتن، سه روز بالاي دار ننگه دارند. و پير واضح است كه مساله صليب كشيدن او، صرفا به خاطر اعلان و عبرت گيري مردم است و گرنه براي به صليب كشيدن يك جسد وجهي وجود ندارد؛ زيرا اگر چه به صليب آويختن انسان زنده، مرگ تدريجي و حاكي از شدت مجازات است، اما اين عمل، آن هم در باره جسدي تا سه روز، علفي جز اعلان و عبرت

ندارد. از این رو اگر شخص محارب پیش از اجرای حکم بمیرد لازم نیست جسد او را سه روز به دار بیاویزند. چون طبق عقیده برخی از فقها، محاربی که از پیش بمیرد، جنازه اش برای مردم درس عبرت نخواهد بود. (16) و همچنین یکی دیگر از مجازاتهای شخص محارب، تبعید کردن است و تبعید نیز به صورت علنی باید انجام گیرد، چنان که در روایت مدائنی از امام رضا علیه السلام آمده که وی از امام در باره کیفیت تبعید فرد محارب پرسید و امام در پاسخ او فرمود :

تبعید یعنی از شهری که در آن جنایت کرد به شهر دیگری برده می شود و طی نامه ای به اهل آن شهر اعلام می شود که این شخص، محارب و تبعیدی است. پس با او مجالست و بیع و شراء نداشته باشید و با او ازدواج نکنید و با وی هم سفره نشوید و در کارها با او مشاوره نکنید، و مدت تبعید تا یکسال است. (17)

(د) مورد چهارم، مجازات «ارتداد» است. در اسلام، مجازات ارتداد در موارد گوناگونی به صورت علنی اجرا شده است، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که علی علیه السلام دو نفر مسلمان را که در کوفه بت پرست شده بودند حاضر کرد و از آنها خواست توبه کنند، ولی آنها حاضر به توبه نشدند. به همین سبب آن حضرت در ملا عام آتش افروخت و آندو را در آتش افکند. (18) در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام وارد شده است که در زمان علی علیه السلام مرد مسلمانی که نصرانی شده بود را نزد علی علیه السلام آوردند، آن حضرت وی را توبه داد ولی او امتناع ورزید؛ امام علیه السلام موهایی سر آن مرد را در مشت خویش گرفت و به جمعیت حاضر فرمود : «طُؤُوا یا عباد الله، فوطؤوه حتی مات» یعنی : ای بندگان خدا، این مرد را لگدمال کنید، مردم نیز او را آنقدر لگدمال کردند تا از دنیا رفت. (19)

(ه) مورد پنجم، مجازات «لواط» است. از نظر اسلام کسی که مرتکب عمل شنیع لواط شود، به پنج صورت می توان او را مجازات کرد که این مجازاتها یا با قطع گردن به وسیله شمشیر و یا سوزاندن در آتش و یا سنگسار نمودن و یا با خراب کردن دیواری بلند بر اوست و یا این که او را از مکانی مرتفع پرتاب کنند و حتی می توان دو نوع از این مجازاتها را با هم در حق او اجرا کرد. (20)

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که :

علی علیه السلام در حالی که در میان جمعیتی از اصحاب خود بود، مردی نزد او آمد و عرض کرد : یا امیر المؤمنین من مرتکب عمل زشت لواط شدم پس مرا پاک کن (و حد لواط را در باره ام اجرا فرما)، حضرت اعتنایی نکرد و به او فرمود که به منزلش برگردد. فردای آن روز دوباره آمد، اما حضرت همین جواب را به او داد، بار سوم نیز حضرت همان جواب را داد، اما وقتی برای مرتبه چهارم آن مرد اعتراف نمود، حضرت او را نگه داشت و تصمیم گرفت حد لواط را در باره او اجرا کند. از این رو گودالی کند و به جمعیت حاضر دستور داد تا آتشی در گودال افروختند، سپس آن مرد در حالی که گریه می کرد وارد گودال شد به طوری که اطراف او شعله های آتش موج می زد، در این لحظه علی علیه السلام و همه اصحابش به گریه افتادند، سپس حضرت فرمود : ای مرد، برخیز و بیرون آی، به درستی که تو فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی، اکنون خداوند توبه تو را پذیرفته است، اما هرگز این عمل زشت را تکرار نکن. (21)

از این روایت که البته به طور خلاصه نقل شد، استفاده می شود که حد لواط در زمان آن حضرت در ملا عام اجرا می شده است.

(و) مورد ششم، مجازات «نباش» می باشد؛ یعنی کسی که کارش نبش قبر و دزدی کفن است. حکم نبش قبر، تعزیر و مجازات دزدی کفن، قطع انگشتان است و اگر این عمل، بیش از سه مرتبه تکرار شود، آن فرد، مفسد فی

الارض شناخته شده و کشته خواهد شد.

بنابر احادیث متعددی که در این باب وارد شده، حکم نباش در ملا عام اجرا می شده است؛ یکی از آنها، روایت ابن ابی عمیر است که از برخی از اصحاب نقل می کند :

روزی مرد نباشی را نزد علی علیه السلام آوردند، آن حضرت گیسوانش را گرفت و او را به زمین انداخت، سپس به مردم حاضر امر کرد او را زیر پایشان لگدکوب کنند. مردم نیز او را لگدمال کردند تا این که آن مرد از دنیا رفت. (22)

نظیر همین روایت، در قضاوت دیگری از علی علیه السلام وارد شده که از آن حضرت سؤال کردند : آیا در دزدی نسبت به مردگان نیز انگشتان را قطع می کنید؟ فرمود : ما همانطور که برای زنده ها انگشتان را قطع می کنیم برای مرده ها نیز این حکم را اجرا می نماییم. سپس مرد نباش را که بارها این عمل از او تکرار شده بود، حاضر کردند، آن حضرت موی سرش را گرفت و او را به زمین انداخت و به جمعیت حاضر فرمود : «طُؤُوا عِبَادَ اللَّهِ فَوْطِيءٌ حَتَّى مَاتَ». (23)

چنان که در ماجرای دیگری نقل شده که علی علیه السلام مجازات مرد نباش را تا روز جمعه به تاخیر انداخت و وقتی روز جمعه فرا رسید و مردم به خوبی جمع شدند، آن مرد را زیر پاهای مردم انداخت و مردم نیز او را زیر پاهایشان لگدمال کردند تا این که او از دنیا رفت. (24)

(ز) مورد هفتم، مجازات «قوادی» است؛ یعنی واسطه شدن بین دو طرف برای عمل فحشاء که این کار از گناهان کبیره می باشد. و اگر کسی قوادی کند جرم او هفتاد و پنج ضربه تازیانه است و طبق نظر برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی (25) و یحیی بن سعید حلی در «جامع» (27)، علاوه بر تازیانه باید موهایی سرش را بتراشند و در محل زندگی اش وی را در ملا عام معرفی نموده و انگشت نمایی خلق کنند و سپس او را از شهرش تبعید نمایند.

فتوای این عده از فقها چنین می نمایند که اگر آنها در زمان ما حیات داشتند، حتما فتوی می دانند که تصویر این شخص را نیز در روزنامه ها و تلویزیون به نمایش گذاشته و خبر آن را در مطبوعات به طور وسیع منتشر نمایند. (ح) مورد هشتم، مجازات «شراب خواری» است؛ مجازات آن هشتاد ضربه تازیانه می باشد و در صورت تکرار این عمل، در مرتبه سوم یا چهارم، کشته خواهد شد و از برخی از روایات استفاده می شود که اجرای آن در ملا عام انجام می شده است. (28)

در روایت زراره از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود : در زمان خلافت عثمان وقتی که مردم در حضور خلیفه شهادت دادند ولید بن عقبه شراب نوشید، عثمان به حضرت علی علیه السلام گفت : بین ولید و این جمعیت حاضر قضاوت کن؛ در این جا علی علیه السلام او را با تازیانه ای که دارای دو شاخ بود، چهل ضربه شلاق زد. (29) و این واقعه نشان می دهد که آن حضرت، مجازات را بدون هیچ ملاحظه ای در ملا عام نیز اجرا می کرد و اساسا سیاق این روایت و روایات پیشین، بیانگر این است که در صدر اسلام هیچ گونه ابایی از اجرای مجازات در ملا عام وجود نداشت. بدیهی است که اگر اجرای مجازات در میان مردم، منع قانونی و شرعی می داشت، هرگز پیشوایان دین، این عمل را در حضور آنان انجام نمی دادند و قابل توجه است که این بزرگواران در برخی از موارد، به اقتضای مصلحت بر علنی بودن یا پنهانی بودن مجازات تصریح می نموده اند (30) و این، کاشف از آن است که آنان مجازات علنی را با توجه به اقتضای مصلحت، اجرا می کردند.

3- مفهوم علنی بودن مجازات علنی بودن مجازات به مفهوم منتشر کردن و آشکار نمودن آن است. و آشکار نمودن مجازات، دو معنا دارد: یکی این که فقط خبر آن در بین مردم منتشر گردد. و دوم این که علاوه بر اطلاع مردم، حضور آنان نیز در زمان اجرای حکم لازم است. پس اعلان مجازات از نظر لغت در دو مصداق: «اطلاع مردم» و «حضور مردم» عینیت پیدا می کند، ولی سخن ما این است که اعلان مجازات در اصطلاح فقها صرفاً با حضور مردم، عینیت پیدا می کند؛ زیرا شواهد محکم و متقنی وجود دارد که نشان می دهد اعلان مجازات تنها با حضور مردم محقق می شود و صرف اطلاع، کافی نیست، چنان که در آیه «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين» (31)، کلمه «وليشهد» بیانگر وجوب یا استحباب حضور طائفه ای از مؤمنین است. همچنین دسته زیادی از روایات بر حضور مردم در مقام اجرای حکم (اعم از زنا و غیره) دلالت دارند که نمونه هایی از آنها را در مباحث بعدی نقل خواهیم کرد.

4- مفهوم «طائفه» در آیه نور یکی از اشکالات در باره مجازات علنی، این است که کلمه «طائفه» در بعضی از روایات، تفسیر به واحد شده است. بنابراین، حضور جمع کثیری از مؤمنین لازم نیست. این قول که از شیخ طوسی در «نهایه»، محقق حلی در «شرایع» و یحیی بن سعید حلی در «الجامع الاصول» نقل شده، به یکی از این دو دلیل مستند است:

دلیل اول: اصالة البراءة.

دلیل دوم: حدیثی از امیر المؤمنین (32) و امام باقر علیهما السلام (33)

اما در پاسخ به این اشکال می توان نفس استدلال فوق را شاهد بر عدم استحکام دلیل مذکور دانست؛ زیرا تمسک به اصالة البراءة، زمانی معتبر است که انسان در تکلیف شک داشته باشد و بدیهی است که بررسی مفهوم طائفه با تکلیف انسان ارتباطی ندارد، بلکه اصل تکلیف در آیه شریفه که عبارت از وجوب یا استحباب حضور طائفه می باشد، بیان شده، ولی تردید در این است که مفهوم طائفه با چند نفر تحقق می یابد. پس با این بیان روشن می شود که محل بحث در اصل حضور نیست، بلکه در تعداد و میت حاضرین است. و به عبارت دیگر شبهه ای که در مفهوم طائفه وجود دارد یک شبهه موضوعی می باشد نه حکمی و در چنین مواردی اگر خود شارع برای تحدید و تعیین موضوع، بیانی نداشته باشد، باید به عرف مراجعه کرد.

حال ممکن است کسی بگوید: دو حدیثی که در دلیل دوم به آنها اشاره شده، بیان شارع در تحدید موضوع به حساب می آیند. از این رو طبق این دو روایت، می توان حضور یک فرد از مؤمنین را در اجرای مجازات کافی دانست. در پاسخ می توان گفت که سخن ما در اعتبار صحت این دو روایت است؛ زیرا حدیث اول که به امیر المؤمنین علیه السلام نسبت داده شده، حدیثی مرسل و غیر قابل اعتماد می باشد، و حدیث دوم نیز که از امام باقر علیه السلام نقل شده در هیچ یک از کتب معتبر روایی شیعه دیده نشده است و برای اولین بار، مرحوم امین الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان آن را نقل فرموده، در حالی که سند آن را نیز نقل نکرده است. شاهد بر عدم اعتبار این دو حدیث، اختلاف شدید فقها در مفهوم طائفه می باشد؛ زیرا اگر این دو روایت، صحیح و قابل اعتماد می بودند، پس اختلاف مذکور، چگونه توجیه می شود؟ و قابل ذکر است مرحوم شیخ طوسی که نام او را در ردیف مدافعان قول به واحد، ذکر کرده ایم، در کتاب خلاف (34) از این نظریه عدول کرده و قول به عشره را برمیگزیند. بنابراین، چنین به نظر می رسد که این دو روایت نمی توانند بیان شارع در تفسیر مفهوم طائفه به شمار آیند. از این رو لازم است در تحقیق کمیت این کلمه، به عرف یا اهل لغت مراجعه کرد. (35)

5- اصل و قاعده اولي در اجراي مجازات آشکار يکي از بحثهاي کارساز و راهگشا پيرامون مجازات آشکار، روشن شدن قاعده اوليه در اجراي مجازات مي باشد، سؤال اين است که آيا اصل اولي در اجراي حکم، علني بودن است يا بايد مجازات را به صورت مخفيانه و پنهاني اجرا کرد؟ و به عبارت ديگر آيا ظهور اوليه در اجراي احکام، به علني بودن آن انصراف دارد يا به پنهاني بودن آن؟

هرگاه بتوانيم ظهور و انصراف اوليه را در مساله اي تعيين نماييم در واقع اصل اولي را در آن مساله ثابت نموده ايم؛ مثلاً اگر در صيغه امر ثابت کنيم که ظهور ابتدائي اين صيغه در وجوب است، در آن صورت قاعده اولي در اين صيغه، وجوب خواهد بود مگر اين که قرينه اي بر استحباب داشته باشيم. بنابراين، ماهيت بحث ما در اين جا به کيفيت ظهور ابتدائي مجازات برگشت مي کند؛ يعني صرف نظر از هر گونه شواهد و قرائن، اجراي حکم به حالت آشکار انصراف دارد يا به حالت پنهان؟

ممکن است برخي به اين صورت عقیده خود را ابراز کنند که ظهور اوليه در حکم، اجراي پنهاني مي باشد؛ زيرا اجراي علني مجازات، مؤونه زائدي را به دنبال داشته و به اثبات نياز دارد به ويژه در حدود که در اين دسته از جرايم همانگونه که از نظر «کمي» نمي توان از حد مقرر و معين شده عدول نمود، همچنين از نظر «کيفي» نمي توان بدون تصريح شارع، عدول کرد. و از آن جا که دليل خاصي مبني بر علني بودن مجازات نداريم، از اين رو چنين به نظر مي رسد که قاعده اولي در آن، اجراي مخفيانه باشد، هرچند در شرع مقدس اسلام موارد وجود دارد که مجازات مجرم به صورت آشکار و در ملاعام اجرا مي شده است، چنان که در بحث سابق به موارد آن اشاره شده است، اما موارد ياد شده نمي تواند حاكي از تاسيس اصل و قاعده در مساله باشد و حتي در مورد جرم زنا که آيه شريفة «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين» (36) به طور خاص بر اجراي آشکار آن دلالت دارد، باز هم نمي تواند قاعده اوليه را به اجراي آشکار حد زنا انصراف دهد، بلکه آيه مذکور مي تواند بر اصالت پنهاني بودن مجازات، شاهد باشد؛ زيرا اگر مجازات آشکار، بر طبق قاعده و اصل اولي مي بود لزومي نداشت که دستور آن در اين آيه داده شود. چون احکامي که بر طبق قاعده هستند به بيان احتياجي ندارند از اين رو بيان آن در اين آيه چنين مي نماياند که اجراي آشکار حدود در ابتدا مورد فهم مخاطبين نمي باشد از اين جهت چنين مقرر شده است که در اجراي حد زنا، بايد طايفه اي از مؤمنين حاضر و ناظر باشند.

اما ممکن است اصل مزبور چنين مورد مناقشه قرار گيرد که در بيان مذکور، فرقي بين حقوق الله و حقوق الناس داده نشده و به موازات آن تفکيکي بين انواع مجازاتها (حدود، قصاص و تعزير) به عمل نيامده است، در حالي که روشن شدن تفاوت حق الله و حق الناس مي تواند ما را در تاسيس اصل ياري کند. در يک بيان کوتاه مي توان گفت : حقوق الله با جرائمي ارتباط دارد که صاحب حق، خداوند و در بيشتري موارد، جامعه است؛ مانند ارتداد، زنا و شراب خواري، ولي حقوق الناس به جرائمي مربوط است که طالب آن شخص خاصي مي باشد؛ مانند قتل، جرح و غيره. از نظر قضايي در حقوق الناس پس از ثبوت جرم، قاضي بدون اجازه صاحب حق نمي تواند حکم مذکور را به اجرا در آورد، اما در حقوق الله پس از اين که جرم گناهکار ثابت شد، قاضي موظف به اجراي آن خواهد بود. و آنچه در حقوق الناس با اهميت است جلب نظر صاحب حق مي باشد. از اين رو مثلاً در حق قصاص، ولي دم مخير است بين اين که مجرم را قصاص نمايد و يا از او ديه بگيرد و يا اين که او را عفو نمايد، ولي در حق الله کسي جز حاکم اسلامي آن هم در شرايط خاص داراي اختياري نيست و حکم الهي حتماً بايد اجرا شود. با اين توضيح، مي توان چنين اظهار نمود که در حقوق الناس به همين دليل که هميشه رضاييت مدعي و اجازه او در اجراي حکم شرط است ضرورتي ندارد مجازات مجرم حتماً در ملا عام انجام شود، هرچند در اين خصوص نيز

مجازات علني مي تواند فوايدي را به همراه داشته باشد، (37) اما در حقوق الله از آن جا كه مدعي، فرد خاصي نيست، و غالبا اين جامعه است كه از اين قبيل جرايم زيان مي بيند، جرم مذكور حقي است كه براي خدا ايجاد شده و همه مردم در آن، مدعي العموم محسوب مي شوند. پس اين اصل، چنين دلالت دارد كه حكم مذكور بايد به صورت آشكار به اجرا گذاشته شود.

بنابراين، مي توان ادعا كرد كه قاعده اولي در حقوق الله اجراي علني است و در اين راستا روايات فراواني وجود دارد كه پيش از اين، به نمونه هايي از آن اشاره کرده ايم، اما صرف نظر از روايات گذشته، احاديث ديگري وجود دارد كه كاشف از سيره امامان معصوم عليهم السلام در مورد اجراي علني مجازات در بخش حقوق الله هستند و گويا مجازات علني در اين بخش، يك امر مسلم و مفروغ عنه بوده است. اين دسته از روايات اگر چه مانند نمونه هاي سابق، در مجازات علني صراحت ندارند، اما سياق آنها بيانگر عادي بودن مجازات علني است، مانند رواياتي كه بر مرور اميرالمؤمنين عليه السلام و يا امام صادق عليه السلام از محل اجراي حكم دلالت دارند (38)؛ زيرا مرور عبور از محل واقعه، نشان دهنده اين است كه حكم مذكور در فضايي آزاد مانند خيابان به اجرا گذاشته مي شد و يا مانند روايت هشام از امام كاظم عليه السلام كه مي گويد: من به همراه امام براي نماز صبح در مسجد نشسته بودم كه ناگهان صداي مردّي در آن صبح خيلي سرد، به گوش امام رسيد و امام فرمود: صداي چيست؟ گفتند: صداي مردّي است كه مجازات مي شود! امام با تعجب پرسيد: در اين صبح سرد؟ گفتند آري... (39) آن بزرگواران وقتي با اين صحنه مواجه مي گرديدند متذكر هر گونه اشتباه مي شدند ولي هيچ گاه از علني بودن مجازات، انتقاد و اشكالي به عمل نمي آوردند.

با بررسي فوق، مي توانيم در سه مورد حدود، قصاص و تعزيرات، چنين گفت: از آن جا كه حدود (مانند حد زنا، حد شرب خمر، حد ارتداد و غيره) بيشتر در موارد حق الله مصداق دارد، قاعده اين است كه مجازات آن بايد در ملا عام به اجرا گذاشته شود. از اين رو همه موارد هشتگانه اي كه در بحث «موارد مجازات علني» ذكر شد به حد اختصاص دارد، (البته در آن دسته از حدود مانند قذف كه به حق الناس مربوط است اين اصل جاري نيست). در قصاص نيز از آن جا كه موارد آن در حق الناس مصداق دارد، اصل اولي آن است كه حكم آن بايد به صورت غير علني به اجرا گذاشته شود مگر اين كه مصلحت مسلمين، علني بودن آن را اقتضا داشته باشد.

و اما در تعزيرات چون به جرائم كوچك و سبك مربوط مي باشد و موارد آن هم در هر يك از حقوق الله و حقوق الناس مي تواند مصداق داشته باشد و از طرفي كيفيت اجراي آن نيز مانند كميت آن به نظر قاضي بستگي دارد، از اين رو نمي توان اصلي مبني بر علني يا غير علني بودن در آن تاسيس نمود، بلكه آنچه را كه حاكم اسلامي صلاح بداند مي تواند به مقدار گناهي كه مجرم مرتكب شده و با توجه به شرايط جسمي و روي او، وي را مجازات نمايد، چنان كه در پاره اي از روايات به اين مطلب اشاره شده است. (40)

در پايان توجه به اين نكته ضروري است كه در خصوص اجراي علني يا اجراي مخفيانه مجازاتها، هرگاه مصلحت اسلام و مسلمين در شرايط خاصي اقتضاي ديگري داشته باشد، بر پايه مصلحت عمل مي شود مثلا هرگاه اجراي علني مجازات موجب وهن اسلام و نظام اسلامي باشد، با صلاحديد حاكم اسلامي، از اجراي آشكار مجازات جلوگیری خواهد شد.

اثبات چنين اختياري براي حاكم اسلامي، مربوط به بحث حدود اختيارات ولي فقيه است كه بررسي آن مقاله مستقلي را مي طلبد.

- پي نوشت ها : 1. زیرا «الحدود تدرء بالشبهات» يعني : مجازات با اندک شبهه اي دفع مي شود؛ و در اين راستا روايات خاصه اي نيز وجود دارد که بر اين مساله دلالت دارد. ر.ک : شهيد ثاني، مسالك الافهام، مكتبة بصيرتي، قم، چاپ سنگي، ج 2، ص 427.
2. در بعضي از آيات قرآن، به تأثير توبه در تربيت انسان و در سقوط مجازات، تصريح شده است (مائده/34؛ نساء/15 و 16) و در روايات متعددي نيز اين واقعيت مورد تصريح قرار گرفته است. حر عاملي، وسائل الشيعه، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ مکرر، بي تا، ج 18، ص 528.
3. نور/2.
4. ر.ک : ابن اديس حلي در سرائر؛ علي اصغر مرواريد، سلسلة الينابيع الفقهية، بيروت، ج 23، ص 231 : «الذي اذهب اليه ان الحضور واجب لقوله تعالى : «وليشهد عذابهما» و لاخلاف انه امر والامر عندنا يقتضي الوجوب» ; محقق حلي، المختصر النافع، دار الكتاب العربي، مصر، ص 217 : «و يجب ان يحضره طائفة و قيل يستحب» ; شهيد ثاني، مسالك الافهام، چاپ سنگي، ج 2، ص 430؛ شهيد ثاني، شرح الروضة البهية، ج 9، ص 95؛ يحيي بن سعيد حلي، الجامع للشرائع، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، بي تا، ص 549.
5. حر عاملي، پيشين، ص 342، حديث 3.
6. محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج 41، ص 353.
7. حر عاملي، پيشين، ص 514، حديث 17.
8. سيد محسن موسوي تبريزي، روزنامه نوروز، مورخ : 25/5/1380.
9. سلسلة الينابيع الفقهية، بيروت، ج 23، ص 231.
10. المختصر النافع، دار الكتاب العربي، مصر، ص 217.
11. شهيد ثاني، شرح الروضة البهية، ج 9، ص 95 : «و قيل...يجب حضور طائفة عملا بظاهر الامر و هو الاقوي» .
12. شهيد ثاني، مسالك الافهام، چاپ سنگي، ج 2، ص 430.
13. حر عاملي، پيشين، ص 376، حديث 1؛ سنن بيهقي، ج 8، ص 227، به نقل از جواهر الكلام، ج 41، ص 260، و 280 و صحيح ابن حيان، ج 10، مؤسسة الرسالة، بيروت، ص 287، حديث 4439.
14. محمد حسن نجفي، پيشين، ج 41، ص 311.
15. حر عاملي، پيشين، ص 459، حديث 2.
16. محمد حسن نجفي، پيشين، ص 592.
17. حر عاملي، پيشين، ص 539، حديث 2 : «عن ابي الحسن الرضا (ع) في حديث المحارب قال : قلت : كيف ينفي؟ و ما حد نفيه؟ قال : ينفي من المصر انه منفي فلا تجالسوه و لاتبايعوه و لاتناكوه و لاتؤاكلوه و لاتشاربوه، فيفعل ذلك به سنة فان خرج من ذلك المصر الي غيره كتب اليهم بمثل ذلك حتي تتم السنة» .
18. همان، ص 556، حديث 1.
19. همان، ص 545، حديث 4.
20. شهيد ثاني، شرح الروضة البهية، ج 9، ص 145 : «و يجوز الجمع بين اثنين منها، اي من هذه الخمسة بحيث يكون احدهما الحريق و الآخر احد الاربعة...زيادة في الردع» .
21. حر عاملي، پيشين، ص 423.

22. همان، ص 511، حدیث 3.

23. همان، ص 512، حدیث 8.

24. محمد حسن نجفی، پیشین، ص 520.

25. شهید ثانی، پیشین، ج 9، ص 164 : «و قیل : والقائل الشيخ : یضاف الی جلده ان یخلق راسه و یشه فی البلد و ینفی عنه الی غیره من الامصار من غیر تحدید لمدة نفیه باول مرة لروایة عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (ع) و وافقه المفید علی ذلك الا انه جعل النفی الثانية» .

26. محمد حسن نجفی، پیشین، ص 401.

27. همان.

28. در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی وجود دارد که نشان می دهد مجازات شارب الخمر در ملا عام اجرا می شده است؛ مانند مواردی که خلفاء ثلاثه از جمله عمر در اجرای مجازات شارب الخمر از جمعیت حاضر استشاره می کردند. ر.ک : صحیح ابن حیان، پیشین، ص 295 تا 300، احادیث 4445 تا 4450.

29. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج 7، ص 215، حدیث 6.

30. حر عاملی، پیشین، ص 409، باب 38.

31. نور/2.

32. محمد حسن نجفی، پیشین، ص 354.

33. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ج 4. ص 124.

34. به نقل از : محمد حسن نجفی، پیشین، ج 41، ص 354.

35. رجوع به اهل لغت زمانی است که اختلافی بین عرف متشرع و لغت در معنای طائفه، وجود نداشته باشد، و گرنه حق تقدم با عرف است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل کلمه ط.و.ف. در این باره می گوید : طاء و واو و فاء دلالت بر دوران شیء دارد و اما طائفه به جماعتی از مردم اطلاق می شود که دور یک شیء طواف کنند» و در ادامه می گوید : «عربها کلمه طائفه را محدود به حد معینی نمی دانند، اما فقها و مفسرین گاهی آن را چهار نفر و بیشتر معنا می کنند و گاهی نیز به سه نفر و بیشتر اطلاق می کنند و بین آنها در این باره اختلاف است، اما آنچه که من می توانم به شما بگویم این است که در زبان عرب هر جماعتی اگر بتوانند حلقه ای دور یک چیز ایجاد کنند آن را طائفه گویند.

36. نور/2.

37. ر.ک : تفسیر نمونه، بحث «فلسفه مجازات علنی»، ج 14، ص 364.

38. حر عاملی، پیشین، ص 316، حدیث 2، و ص 315، حدیث 2.

39. همان، حدیث 1.

40. همان، ص 584، حدیث 3.